

جلو این زبان مالی و فرهنگی را باید از جایی گرفت

سالانه ۱۰۰ میلیارد تومان خسارت مادی رد شدن ۱/۴۲ میلیون دانش آموز در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی است. اگر این زبان تا حد زیادی ناشی از کمبود فضای کافی برای تحصیل دانش آموزان باشد، باید از هر راهی برای رفع این کمبود اقدام کرد.

یحیی مافی

پژوهش در مسائل اداری، با موجود بودن اسناد و آمار و به شرط همکاری مسئولان، چندان مشکل نیست؛ پیش از اینکه احتیاج به اعتبارات مالی داشته باشد، پشتکار پژوهشگر و همیاری متصدیان امر را می‌طلبد.

از جمله حیطه‌هایی که پژوهش در آن از ضرورت‌هاست وزارت آموزش و پرورش است. همگان با این وزارتخانه مستقیم یا غیرمستقیم سرو کار دارند و بی‌صبرانه منتظرند بدانند وزارتخانه‌ای که مسئولیت قانونی تعلیم و تربیت آینده‌سازان مملکت را متقبل است تا چه اندازه به وظیفه خطیری که به عهده گرفته آگاهی دارد و به آن عمل می‌کند. اول مهر ۱۳۷۷ در روزنامه **کیهان** تحقیقی قابل تعمق در زمینه افت تحصیلی در نظام آموزش و پرورش منتشر شد. به نظر می‌رسد مسئولان این وزارتخانه با محقق همکاری کرده‌اند و در مواردی اظهار نظرهایی ارزنده از آنها دیده می‌شود. در این تحقیق از دبیرکل شورای آموزش و پرورش نقل شده است: "شاید نزدیک به صد میلیارد تومان در سال هزینه تکرار پایه تحصیلی شود." و در جای دیگر از رئیس سازمان نوسازی و تجهیز مدارس کشور: "در سال گذشته شصت میلیارد تومان هزینه دانش آموزان مردود شده است." البته بین "تکرار پایه تحصیلی" و "مردود شدن" و مبلغ خسارت در این اظهار نظرها تفاوت وجود دارد. بعضی مردودان ترك تحصیل می‌کنند (و به خیل کم‌سوادان شکست خورده می‌پیوندند) و بعضی سال بعد همان پایه را تکرار می‌کنند.

از رقم صد میلیارد تومان نمی‌توان راحت گذشت، بخصوص که آثار تبعی شکست دانش آموزان و محرومیت از تحصیل هم بر آن مرتب باشد. اگر این زبان مالی بار سیاسی می‌داشت و به

یکی از جناحین هیئت حاکمه ارتباط پیدا می‌کرد، شاید ماهها در رسانه‌های گروهی مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. اما در این مورد عکس‌العملی در روزنامه‌ها دیده نشد.

صدمه شکست تحصیلی، بخصوص در دوره ابتدایی، بیشتر متوجه خانواده‌های کم‌درآمد است. آنها که تنگدست نیستند می‌توانند با گرفتن معلم خصوصی کمبودهای مدرسه را جبران می‌کنند. در تحقیق مزبور از زبان چند صاحب‌نظر آموزشی علل شکست یا افت تحصیلی چنین بیان شده است:

۱. نامتناسب بودن هدفها و محتوای برنامه‌ها با نیازها و استعدادها و علائق دانش آموزان؛
۲. نامتناسب بودن روشها و امکانات آموزشی با محتوای برنامه‌ها؛
۳. نامتناسب بودن معلمان از نظر صلاحیت و شایستگی برای نیازها؛
۴. نامتناسب بودن مقررات و شرایط و فضای مدرسه و کلاس با نیازها و شرایط اجتماعی و روانی دانش آموزان؛
۵. نامتناسب بودن روشهای ارزشیابی.

پدیده افت تحصیلی را از دو دیدگاه می‌توان مورد توجه قرار داد: افت کیفیت و افت کمیت.

در افت کیفیت، بین برنامه‌ریزان آموزشی و امکانات دولتی، به علت ناهماهنگی و نبود پیش‌بینی‌های لازم، همیشه اختلاف بوده است؛ برنامه‌ریزان بر اساس رهنمودهای دولت و مشاهده ترقیات آموزش و پرورش سایر کشورها و تخصص و آموخته‌هایشان در جهت ارتقای سطح تحصیلی دانش آموزان برنامه می‌نویسند و به مسئولان اجرایی می‌سپارند. اجرای چنین برنامه‌ای احتیاج

وزارت آموزش و پرورش سالهاست که نتوانسته حتی يك اتاق اجاره کند. تصویب قانون جدید روابط مالک و مستأجر می‌تواند به تدریج این روابط را بهبود بخشد.

به عواملی دارد. اگر به علت فراهم نبودن امکانات مورد انتظار برنامه‌نویسان، سطح نمرات تحصیلی دانش آموزان سقوط کند، این نوع افت را می‌توان افت کیفیت تلقی کرد. در این صورت، یا بتدریج در جریان عمل نقایص کار جبران می‌شود یا برنامه تغییر می‌کند (مانند ناکامی برنامه حرفه و فن در دوره راهنمایی در سالهای پیش از انقلاب که، در عمل، مشاهده تصاویر ابزار فنی جای تجربه عملی با ابزار فنی را گرفت).

اما افت کمیت که هم اکنون دچار آن هستیم دست نیافتن به حداقل امکانات است. بخصوص در دوره ابتدایی انتظار این است که دانش آموز با ارفاق به حداقل نمره برسد و به کلاس بالاتر برود. صد میلیارد تومان زبان سالانه‌ای که وزارت آموزش و پرورش، با وجود کمبود اعتبارات ضروری، متحمل می‌شود مربوط است به دست‌نیافتن به این حداقل.

علل افت تحصیلی چیست؟

من و همسر من از سال ۱۳۳۴ تاکنون با مدرسه‌داری کرده‌ایم یا از روی علاقه به سرنوشت جوانان، همچنان مسائلمان را از جهات مختلف دنبال کرده‌ایم. با این پشتوانه طولانی تجربه و علاقه، معتقدیم در مقطع ابتدایی کمبود فضای آموزشی از جمله علل اصلی افت تحصیلی است و اگر این کمبود جبران شود قدر مسلم افت تحصیلی از اوج موجود به حداقل ممکن تنزل خواهد کرد. چرا؟ به این دلایل:

ما هم اکنون دو نوع مدرسه داریم: مدرسه دولتی؛ مدرسه غیردولتی یا غیرانتفاعی. با مقایسه این دو نوع مدرسه، به ضرورت تأمین فضای آموزشی و تأثیر قطعی آن در عدم افت تحصیلی پی خواهیم برد:

۱. مقررات امتحانات در هر دو نوع مدرسه یکسان است.

۲. سئوالهای امتحانی در مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه در هر دو نوع مدرسه یکسان است.

۳. کتابهای درسی در هر دو نوع مدرسه، کتابهای مصوب وزارت آموزش و پرورش و یکسان است.

۴. اکثریت قریب به اتفاق معلمان و مدیران غیرانتفاعی یا شاغلان موجود مدارس دولتی‌اند و به‌عنوان مأمور به خدمت کار می‌کنند، یا بازنشستگی آن‌ده که سابقه کار معلمی دارند.

۵. هم‌اکنون شش هزار معلم و هفت هزار مدیر دولتی در مدارس غیردولتی مأمور به خدمتند.

۶. اعتقاد عمومی بر این است که مربیان مدارس دولتی و غیرانتفاعی، به حکم شرافت شغل شریف معلمی‌شان، با دانش‌آموزان هر دو نوع مدرسه یکسان رفتار می‌کنند، معلوماتشان را در هر نوع مدرسه‌ای یکسان در اختیار بچه‌ها قرار دهند و شاید تلاش و زحماتشان در مدارس دولتی بیشتر باشد، چون احساس می‌کنند فرزندان مدارس دولتی محتاج‌ترند، و این احساسی است انسانی که همه معلمان از آن بهره دارند.

۷. در مدارس غیرانتفاعی، به علت تدریس یا تحمیل برنامه‌های جنبی، کار بچه‌ها حتی سنگین‌تر از مدارس دولتی است.

پس تفاوت در چیست که ما در مدارس دولتی در سال تحصیلی گذشته در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی ۱/۴۲ میلیون مردود داشتیم و صد میلیارد تومان زیان مالی متحمل شدیم، اما در مدارس غیرانتفاعی افت تحصیلی نداشتیم، یا اگر داشتیم ناچیز بود، به جای صد میلیارد تومان زیان، مبلغی قابل ملاحظه سود عاید مؤسسان و صاحبان آنها شده است؟

تفاوت مشهود در امکانات است. آن امکانات فضای آموزشی است که مدارس غیرانتفاعی از آن بهره دارند و مدارس دولتی ندارند. چرا؟

تفاوت مشهودی است بین کلاس ۱۵ تا ۲۰ یا ۲۵ نفره مدارس غیرانتفاعی و کلاسهای ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ نفره مدارس دولتی.

در یک کلاس پرجمعیت مدرسه دولتی مقداری از وقت محدود معلم صرف آماده کردن بچه‌ها برای گوش دادن به درس می‌شود. اما در کلاس مدرسه غیرانتفاعی، به علت معدود بودن دانش‌آموزان، وقت تلف نمی‌شود.

در یک کلاس مدرسه دولتی پرجمعیت معلم قادر نیست به تکالیف یکایک بچه‌ها شخصاً رسیدگی کند، به دیکته‌هایشان نمره بدهد، و تریبی بدهد که انشای همه بچه‌ها خوانده شود. اما در کلاس کم‌جمعیت مدارس غیرانتفاعی این کارها میسر است.

از جمله عوامل یادگیری و تحریک ذوق بچه‌ها به یادگیری، دادن فرصت پرسش به آنهاست. در کلاسهای پرجمعیت مدارس دولتی این کار عملی

نیست. به‌علت کمبود فضای آموزشی و ضرورت جذب اطفال واجب‌التعلیم، ما هم‌اکنون کلاسهای دو نوبته و سه نوبته داریم. در نتیجه ساعات حضور دانش‌آموزان در مدرسه تقلیل پیدا می‌کند. علاوه بر این، توان یادگیری بچه‌ها در ساعات بعد از ظهر کم می‌شود.

معلم در ساعات بعد از ظهر از توان کافی برخوردار نیست. اما در مدارس غیرانتفاعی ساعات حضور بچه‌ها و معلم در مدرسه دو برابر دولتی است.

ارتباط معلم با والدین ضرورتی است که در مدارس دولتی به‌علت کثرت دانش‌آموز عملی نیست. اگر معلم یا معلمانی این تماس را بقرار می‌کنند و از وقت آزاد و استراحتشان بهره می‌گیرند، کاری فردی است و عمومیت ندارد.

این‌ها که اشاره شد مربوط است به کلاس درس. فضای مدرسه و امکان بازی و ورزش هم در سلامت جسم و روح بچه‌ها تأثیر دارد. در این مورد هم بین مدارس دولتی و غیردولتی تفاوتها مشهود است.

به عقیده مدیرکل نوسازی مدارس اصفهان، "در اثر تنگی جا در کلاسها، درصد بالایی از دانش‌آموزان به کج اندامهای فوقانی مبتلا شده‌اند و بر اثر کوچک بودن حیاط مدرسه و بی‌تحرکی دانش‌آموزان، درصد قابل توجهی از آنها از قوه روانی و بیانی کافی برخوردار نیستند. مضافاً به اینکه کاهش تحرک در زندگی اجتماعی امروز و ماشینی شدن زندگی به اضافه کوچک شدن حیاط مدارس باعث شده که شرایط جسمانی دانش‌آموزان به‌سوی برود که در مواردی بینیم چربی خون در درصد بالایی از دانش‌آموزان بیش از میزان عادی است. این پدیده‌ای است نگران‌کننده."

چه باید کرد؟

اواخر شهریورماه امسال به اتفاق همسر و تنی چند از نویسندگان و مترجمان پنج روز برای شرکت در کنگره دفتر بین‌المللی کتاب برای جوانان، با حضور نمایندگان ۴۷ کشور جهان، به دهلی رفته بودیم. در پایان کنفرانس، به چند شهر هندوستان، از آن جمله جیبور و آگرا سفر کردیم. طبیعی بود که از دیدن مدرسه صرف نظر نکنیم. در جیبور یک روز صبح به دیدن مدرسه‌ای که جنب معبدی قرار داشت رفتیم. مدیر مدرسه با خوشرویی به تقاضای ما برای دیدن کلاسها پاسخ مثبت داد. مدرسه ابتدایی پنج‌کلاسه‌ای بود. بچه‌ها همگی روی موکت نشسته بودند. تعداد دانش‌آموزان از ۴۵ نفر بیشتر بود. نور کافی نداشت و رنگ آمیزی در و دیوار مربوط به سالها پیش بود.

در پایان بازدید، از مدیر مدرسه پرسیدیم آیا از وضع ساختمان و تعداد دانش‌آموزان و نشستشان روی زمین و محدود بودن محوطه بازی راضی

است. خیلی صریح پاسخ داد: "مسئلاً راضی نیستم. اما بین حضور بچه‌ها در کلاس درس و سرگردان ماندنش در خیابان و بیابان این را پسندیده‌ایم." حضور بچه‌ها در مدرسه و گوش دادن به درس و بحث معلم، ولو در شرایط نامناسب، ارجح است به مدرسه‌نرفتن و به خیل بیسوادان پیوستن.

چرا ما نباید این طور فکر کنیم؟ البته تحصیل بچه‌ها در کلاسهای وسیع و مناسب و بهداشتی که در این چند سال به همت دولت و مردم ساخته می‌شود، یا ساخته خواهد شد، بسیار مفید است. اما برای آماده شدن این بناها چند سال باید صبر کرد، و تا آن زمان چه تعداد اطفال واجب‌التعلیم پشت در مدرسه معطل خواهند ماند؟ و چرا نباید فکر کنیم مدرسه‌ای که در سالهای آتی ساخته خواهد شد برای بچه‌هایی است که در آن زمان وارد مدرسه می‌شوند؟ تکلیف فرزندان واجب‌التعلیم زمان حال چه می‌شود؟ یا باید پشت در مدرسه بمانند یا در کلاسهای پرجمعیت تحصیل کنند؟

وزارت آموزش و پرورش برای خروج از این بن‌بست ناچار به تنظیم دو برنامه کوتاه و درازمدت است. در درازمدت، مدرسه‌سازی از محل اعتبارات دولتی و تشویق بخش خصوصی را باید دنبال کرد. در کوتاه‌مدت، باید به فکر تأمین کمبودهای فضای آموزشی با اجاره کردن ساختمانهای مناسب بود.

گرچه به برکت سیاست نابخردانه دوستان دلسوز و کم‌تجربه، روابط مالکان و وزارت آموزش و پرورش خراب شده و وزارت آموزش و پرورش، در عین احتیاج، سالهاست که نتوانسته حتی یک اتاق اجاره کند، تصویب قانون جدید روابط مالک و مستأجر می‌تواند به تدریج این روابط را بهبود بخشد تا وزارت آموزش و پرورش بتواند اقدام به اجاره ساختمان مناسب در نواحی پرجمعیت کند.

اما از چه محلی؟ اعتبارات محدود و امکانات ناکافی است.

مگر نه این است که، به گفته مقامهای رسمی، سالانه صد میلیارد تومان متحمل زیان افت تحصیلی می‌شویم و دلیل اصلی افت تحصیلی، مخصوصاً در مقاطع ابتدایی و راهنمایی، کمبود فضای آموزشی است؟ پس بیاییم با نبرداختن بخشی از این زیان هنگفت ساختمان اجاره کنیم.

کسانی که گذشته‌های قبل از انقلاب را دیده‌اند بهتر می‌توانند وضع حال و گذشته را مقایسه کنند. کمبودهای کنونی تا حد زیادی مربوط به کم‌کاری‌های گذشته است.

در آن زمان کمکه‌های مردم برای ساختن مدرسه چشمگیر نبود. دولتها هم تلاشی برای جلب این کمکه‌ها به خرج نمی‌کردند. بعد از انقلاب خیزش خودجوش مردم برای مدرسه‌سازی چندین برابر شد. در این خیزش مردمی مدرسه‌سازی، مسئولان وزارت آموزش و پرورش نقش چندان مؤثری

نداشتند. جا دارد در فکر کشف راههایی مردم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه علمی و عملی و استفاده از تمام امکانات رسانه‌های گروهی برای علاقه‌مند کردن مردم خیر باشیم.

از راههایی که من تجربه کرده‌ام و نتیجه مثبت گرفته‌ام، استفاده از مدیران مدارس است که می‌توانند رابط وزارت آموزش و پرورش و مردم خیر باشند. مردم اگر مدیری را لایق و امین تشخیص دهند به تقاضای او در کارهای خیر نیز پاسخ مثبت خواهند داد. جا دارد که دستگاه اداری وزارت آموزش و پرورش در انتخاب مدیران مدرسه تابع اصول مدون باشد و بگذارد یک مدیر لایق سالیهای متممادی در یک مدرسه بماند و با والدین دانش‌آموزان و محترمین محل رابطه نزدیک برقرار کند. با وضعی که فعلاً حاکم است و هر سال مدیران مدارس را تغییر می‌دهند و در انتخابشان ضوابط معقولی حاکم نیست، نمی‌شود از آنها انتظار داشت رابط خوبی بین مردم و مدرسه باشند. به استفاده از عواطف مساجد و امامان جمعه و جماعت هم توجه کافی نشده است.

قانونهایی برای دریافت کمک از مردم

چند سال پیش در نامدای به مسئولان نوشتم که باید مردم را با مشکلات آشنا کرد و از آنها کمک خواست. حالا که دولت، به هر دلیلی، قادر به تأمین فضای مناسب تحصیل نیست، باید از مردم کمک خواست؛ به شکل همکاری دوطرفه یا به موجب قانون.

هر سال شهرداریها مبلغی بابت عوارض نوسازی از صاحبان اماکن دریافت می‌دارند. ترتیب وصول عوارض بسیار آسان و پست‌دیده است. برخلاف مالیاتهای دیگر دولتی، احتیاج به ممیز و سرممیز و برگ تشخیص و هزار چم‌و‌خم ندارد. در نتیجه، تا آنجا که من اطلاع دارم بیش از نود درصد این عوارض وصول می‌شود.

پیشنهاد می‌کنم در لایحه بودجه مبلغ این عوارض را دو برابر کنند و نصف آن به مدرسه‌سازی اختصاص یابد. این کار در سایر جاهای دنیا نیز معمول است مخصوصاً آلمان. منطق این است که هر ساختمانی ساکنانی دارد و آن ساکنان هم فرزندان؛ آن فرزندان هم به مدرسه احتیاج دارند. پس باید به مدرسه‌سازی کمک کرد. اصولاً مالیاتی که توجیه منطقی و اخلاقی داشته باشد سهل الوصول‌تر است. این مالیات هم کاملاً موجه است: برای ساختن مدرسه است؛ عادلانه است چون نرخش به نسبت قیمت ساختمان‌ها ناچیز است؛ باز هم عادلانه است چون هرکس ساختمان دارد این عوارض را می‌پردازد و آنها که ندارند نمی‌پردازند؛ موجه است چون آنها که ساختمانی با ابعاد کوچکتری دارند، بخشوده می‌شوند یا کمتر از آنها می‌دهند که زیربنای بیشتری دارند.

نگرانی از فشار بر مردم

از زمان تأسیس مدارس غیرانتفاعی، فشار این هزینه بر مردم تحمل شده است. هم‌اکنون سالانه مبلغ گزافی بابت شهریه از سوی مردم برای اداره مدارس غیرانتفاعی پرداخت می‌شود. همه کسانی که فرزندانشان را به مدارس غیرانتفاعی می‌سیارند ممکن نیستند و گاه پرداخت شهریه برایشان سنگین است، اما وضع نامناسب مدارس دولتی و محدودیت فضای آموزشی آنها را وادار کرده است تا برای فرزندانشان، حتی خراج از توانایی مالی‌شان، راه دیگری بیابند. اگر بتوانیم از طریق اجاره و جلب کمکهای مردمی و غیره مشکل فضای آموزشی را حل کنیم، مشکل تحصیل را تا حد زیادی حل کرده‌ایم. در آن صورت، درصداً بالایی از والدین فرزندانشان را از مدارس غیرانتفاعی به مدارس دولتی منتقل می‌کنند و از تحمل هزینه مدارس غیرانتفاعی خلاص می‌شوند. از افزایش دوگانگی در شرایط تحصیلی هم که دغدغه خاطر خیلی از مسئولان است کاسته خواهد شد.

اینها مطالبی نیست که مسئولان آموزش و پرورش یا آنها آشنا نباشند و راههای عملی خروج از این بن‌بست را ندانند. می‌دانند و بیش از ما می‌دانند، اما آمادگی ندارند تا خود را در معرض تبعات تصمیم‌گیری قرار دهند. نشسته‌اند و منتظر تخصیص اعتبارات دولتی‌اند. با آنکه از سقوط امکانات دولتی و ناتوانی موجه دولت در تأمین اعتبار کافی مستحضرند، همچنان بر شیوه جاری پافشاری می‌کنند؛ بعد هم آمار می‌دهند که سالانه صد میلیارد تومان زیان افت تحصیلی می‌دهیم و سالانه یک میلیون و چهار صد و بیست هزار کارنامه مردودی به دست دانش‌آموزان می‌دهیم.

در پایان قرن بیستم، دنیا در جهت ارتقای سطح دانش فرزندان خود به پیش می‌تازد و به کیفیت تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان عمیقاً توجه دارد. اما اگر رفتار کمیت‌مانده‌ایم و نمی‌توانیم برای تدریس الفبای ساده جا و مکان و امکانات اولیه فراهم کنیم.

بخارا

مجله فرهنگی و هنری

مدیر و سردبیر: علی دهباشی

شماره سوم مجله فرهنگی و هنری بخارا با مقالاتی از

نویسندگان، مترجمان و استادان برجسته فرهنگ، ادب و هنر ایران منتشر شد. آثاری از:

عبدالحسین زرین‌کوب - یحیی ذکاء - علی بهزادی - عزت‌الله فولادوند -

ایرج افشار - باستانی پاریزی - گلی ترقی - ویدا فرهودی - سیروس علی‌نژاد

- پونه ندایی - جهانگیر افکاری - عبدالحسین آذرنگ - احسان نراقی -

رضاسیدحسینی - صفر تقی‌زاده - بهاء‌الدین خرماشاهی - محمدجعفر یاحقی

- علی موسوی گرمارودی - پانته‌آ مهاجرکنگ‌لو - سیدفرید قاسمی - مه‌ری

شاه‌حسینی - زاون قوکاه بیان - مریم بیات - شارلوت گریگوریان - محمدعلی

همایون کاتوزیان - هرمز همایون‌پور - پرویز اتابکی - جمشید ارجمند - رضا

رضانزاده لنگرودی - سیدمحمد دبیرسیاقی - فریدون مشیری - سعید

نیاز کرمانی - مهدی ستایشگر - بیژن ترقی - فتح‌الله مجتبابی - ادیب برومند -

مفتون امینی - عمران صلاحی - حسن میرعابدینی - روزبه زرین‌کوب و ...

تلفن و فاکس: ۷۱۳۲۰۷۱۰۷ تهران - صندوق پستی ۱۶۶-۱۵۶۵۵